

خاستگاه اختلافات فقهی در گستره معنایی کلمه «غنتم» در آیه ۴۱ انفال

محمد عشایری منفرد*

چکیده

خمس یکی از احکام قطعی اسلام است که از آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِهُ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...» بدانید آنچه به دست می آورید، خمسش برای خداوند، رسول و... است» (انفال: ۴۱) قابل برداشت بوده و چون بر اساس برخی دیدگاه‌های فقهی، از منابع مالی دولت اسلامی قلمداد می شود، از نظر حقوق مالیه عمومی نیز اهمیت می یابد. در فقه امامیه خمس شامل همه ارباح مکاسب می شود، ولی در فقه اهل تسنن چنین عمومیتی نیست. اندیشمندان اهل تسنن غالباً پذیرفته اند کلمه «غنتم» شمول معنایی گسترده ای دارد، ولی این شمول را با ادله ای مانند اجماع تخصصی زده اند، اما برخی فقیهان امامیه این کلمه را از نظر لغوی به غنایم جنگی محدود کرده اند و سپس به وسیله روایات، حکم آن را به ارباح دیگر تعمیم داده اند! چنین رویکرد دوگانه ای به مفاد آیه، این مسئله را پدید می آورد که دیدگاه‌های فقهی امامیه درباره آیه مذکور چگونه شکل گرفته و چه عاملی سبب بروز خطای لغوی برای این دسته از اندیشمندان امامیه شده است. مقاله پیش رو با مطالعه ای میان رشته ای با روش های فقهی، تفسیری و ادبی به بررسی این فرضیه می پردازد که مهم ترین عامل اختلافات، خلط مفهومی میان وزن فعیل (غنیم) و وزن فعیلة (غنیمه) بوده است.

واژگان کلیدی: خمس، غنتم، غنیمت، فعیل، فعیلة، متعلق خمس.

مقدمه

خمس یکی از احکام تردیدناپذیر اسلامی است. بر اساس برخی مبانی فقهی، خمس یکی از منابع مالی دولت اسلامی است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲/منتظری، ۱۳۶۲، ص ۲۶۱) که دولت در برابر ارائه خدمات عمومی آن را از شهروندان دریافت می‌کند. بر اساس این مبانی فقهی، خمس افزون بر جنبه فقهی و عبادی، از جهت حقوق مالیه عمومی که به بررسی نحوه دریافت و هزینه‌کرد درآمدهای دولت و قانونگذاری در این حیطة می‌پردازد نیز اهمیت می‌یابد. مهم‌ترین دلیل مشترک و مورد قبول همه مسلمانان که اصل این حکم اسلامی را اجمالاً اثبات می‌کند، آیه ۴۱ سوره انفال است:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: وَ بدانید هر چیزی را به دست آورید، یک پنجم‌اش برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم روبه‌رو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست.

در آیه مبارکه دو حکم فقهی بیان شده است: نخست متعلق خمس و دیگری مصارف خمس. تعبیری که متعلق خمس را بیان می‌کند «ما غنمتم من شیء» است. در این عبارت، «ما موصولة» عمومیتی دارد که با تعبیر «من شیء» نیز باز تأکید شده است، ولی از نظر تفسیری گستره این عموم از کلمه «غنمتم» باید فهمیده شود؛ بنابراین برای اینکه اثبات شود متعلق خمس چه چیزی است، پیش از هر چیز باید معنای کلمه «غنمتم» روشن شود.

مشخص شدن گستره «غنمتم» از چند جهت اهمیت فقهی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: نخست از این رو که خمس به‌طور دقیق به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد و به چه چیزهایی تعلق نمی‌گیرد؟ دوم اینکه از نظر روش‌شناسی فقهی برای تعیین متعلقات خمس در نخستین قدم باید اصل در مقام تأسیس شود. اکنون اگر گستره عموم «غنمتم» معلوم شود، همین عموم به‌عنوان یک اصل مورد اتکای فقیه قرار می‌گیرد و در استنباط حکم فروعی مانند «تعلق خمس به ارباح مکاسب» که شک پیش می‌آید، فقیه می‌تواند به همان اصلی که از پیش تأسیس کرده است، تکیه کند. سوم از جهت فقه مقارن که می‌تواند اختلافات مذاهب گوناگون فقهی را کاهش دهد یا آن را

برطرف کند. چهارم از این رو که در نتیجه این تحقیق تفاوت معنایی وزن «فعلیل» و وزن «فعلیلة» مشخص و سبب فهم دقیق تر دیگر کلمات مشابه می شود.

فقیهان امامیه با اینکه در گستره معنایی کلمه «غنمتم» اختلاف قابل ملاحظه ای با یکدیگر ندارند، در نحوه استنباط این گستره معنایی با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف در چهار طیف قابل دسته بندی است: برخی کلمه «غنمتم» را اعم از هر فایده ای می دانند که انسان به دست آورد. برخی دیگر آن را به معنای هر فایده ای می دانند که با سختی و کدّ یمین به دست آمده باشد. برخی آن را به معنای هر فایده ای می دانند که به صورت غیرمنتظره و غیر مترقبه به دست بیاید. گروه دوم و سوم، شمول «غنمتم» را پذیرفته اند، ولی آن را بشرط شیء می دانند، اما گروه اول آن را لا بشرط می دانند. در مقابل این سه دیدگاه، دیدگاه چهارمی وجود دارد که کلمه «غنمتم» را فقط شامل غنایم جنگی می دانند.

در اینجا مسئله این است که راز و ریشه چنین اختلاف اقوالی، به ویژه اختلاف میان سه قول اول و چهارم چیست و کدام یک از این دیدگاهها قابل تصدیق است؟ مقاله حاضر برای حل این مسئله می کوشد با روش فراتحلیل و تحلیل داده ها و با کاوش در منابع ادبی، فقهی و تفسیری فریقین به حل این مسئله مبادرت ورزد. واکاوی های نویسنده نشان می دهد پیش از این، پژوهش مستقلی با این عنوان انجام نشده است، ولی فقیهان و مفسران فریقین در خلال آثار فقهی و تفسیری، فراخور اهمیتی که برای این مسئله قائل بوده اند، کم و بیش بدان پرداخته اند و متناسب با پیش فرض ها و مبانی خود، مسئله شمول یا عدم شمول کلمه «غنمتم» را بررسی کرده اند، اما به ریشه اختلافات پرداخته نشده است.

۱. مفهوم شناسی کلمه «غنمتم» در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام وقتی به توضیح واژگان به کار رفته در ادله فقهی از جمله آیات مبارک قرآن کریم می پردازند، گاه در صدد تبیین مفهوم یا مصادیق آن واژه نیستند، بلکه فقط به صورت تعبدی در صدد توسعه تعبدی یا تضییق تعبدی گستره مفهوم آن واژه اند؛ مثلاً جمله «الطواف صلاة» در صدد توسعه تعبدی معنای صلاة است. گاهی نیز بی آنکه نگاهی به مفهوم آن واژه داشته باشند، صرفاً در صدد معرفی مصادیقی از مصادیق آن کلمه اند؛ با این حال نمی توان انکار کرد

گاهی نیز لسان دلیل نشان می‌دهد روایت درصدد تبیین عرفی معنای واژه به‌کار رفته در ادله است. باتوجه به تحقیق لغوی که در ادامه مقاله خواهد آمد، به‌نظر می‌رسد برخی روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام برای تبیین معنای کلمه «غنتم» به‌دستمان رسیده است، از این دست باشد. درذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

در روایتی کلینی با سند خود از مؤذن بن عیسی نقل کرده آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ... فَقَالَ ... ثُمَّ قَالَ: هِيَ وَاللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۴). چنان‌که شارحان این حدیث نیز گفته‌اند، جمله «هی والله الإفادة يوماً بيوماً» نشان می‌دهد کلمه «غنتم» هر آنچه را که با هر اکتسابی به‌دست بیاید، شامل می‌شود (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۰۶ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۷۲). در بخشی از مکاتبه مفصل امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار که شیخ طوسی آن را با سند خود از علی بن مهزیار نقل کرده، آمده است:

فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ... فَأَلْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ. فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَالْفَائِدَةُ يَفِيدُهَا ... اما [خمس] غنایم و فواید در هر سال بر شما واجب است ...

از آنجاکه خداوند متعال فرموده است: «اعلموا انما غنمتم من شئ ...» پس «الغنایم والفوائد» هر دستاوردی است که انسان به‌دست می‌آورد و هر سودی است که کسب می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۱).

در جمله «الفائدة یفیدها» واژه «الفائدة» با عموم معنایی خود هرگونه فایده ارزشمندی را شامل می‌شود. کلمه «یفید» که معنای اصلی‌اش افاده کردن است، از لغات اضداد می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۲۱) و در اینجا به معنای «استفاده کردن» به‌کار رفته است. این روایت نشان می‌دهد مفاد کلمه «غنتم» در آیه مبارکه معنایی گسترده دارد و شامل هرگونه فایده‌ای می‌شود.

در کتاب فقه الرضا علیه السلام نیز با همه اختلافاتی که در اعتبار آن وجود دارد، آمده است:

كُلُّ مَا أَفَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ غَنِيمَةٌ لِأَنَّ الْكُنُوزَ وَالْمَعَادِنَ وَالْغَوْصَ ... وَ سَائِرَ الْفَوَائِدِ مِنَ الْمَكْسَبِ وَالصَّنَاعَاتِ وَالْمُؤَارِثِ وَ غَيْرِهَا لِأَنَّ الْجَمِيعَ غَنِيمَةٌ وَ ... هِرَآئِجَهُ مَرْدَمٌ بِدَسْتِ مِیْ آوَرِنْدِ، غَنِيمَتِ اسْتِ وَ بَیْنِ كَنْجِ وَ مَعْدَنِ وَ جَوَاهِرِ دَرِیَائِیِ وَ ... وَ دَرِآمَدِهَایِ دِیْگَرِیِ كِهْ اَزْ كَسْبِ وَ صَنَعْتِ وَ ارْثِ وَ غَیْرَآنْ بِدَسْتِ مِیْ آیدِ، فَرْقِیِ وَ جُودِ نَدَارْدِ؛ چُونِ هَمِهْ اَیْنِهَا غَنِيمَتِ اَنْدِ (امام رضا علیه السلام «منسوب به امام

رضا^(ع)، ۱۴۰۶، ص ۲۹۳-۲۹۴).

این روایت نیز به روشنی نشان می‌دهد مفهوم کلمه «غنتم» عام است و همه انواع فوایدی را که انسان به دست می‌آورد، شامل می‌شود.

در کنار این روایات، شایسته است به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق^(ع) نیز اشاره شود که فرموده است: «يُقُولُ: لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْغَنَائِمِ خَاصَّةً: خمس فقط در غنائم وجود دارد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۵). این روایت از دیرباز یکی از معماهای روایی امامیه بوده که محدثان و فقیهان تناقض‌نمایی آن را با تعمیم خمس به اصناف هفت‌گانه بررسی کرده‌اند. شیخ طوسی در الإستبصار، دو وجه در توجیه این روایت می‌آورد: نخست، اینکه مقصود امام^(ع) از روایت این بوده که در قرآن کریم خمس فقط برای غنائم بیان شده است؛ دوم، آنکه همه مکاسب و فوایدی که انسان به دست می‌آورد، همگی داخل در عنوان غنائم‌اند (همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۶). فقیهان پس از شیخ طوسی غالباً به همان توجیه دوم متمایل شده‌اند و تصریح کرده‌اند همه متعلقات خمس داخل در ذیل عنوان غنیمه‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۵/علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۴۵/عاملی، ۱۴۱۲، صص ۲۴۶، ۳۴۷ و...).

۲. دیدگاه‌های فقهی درباره گستره کلمه «غنتم»

دیدگاه‌هایی که در فقه امامیه درباره گستره کلمه «غنتم» هست، در چند طیف قابل دسته‌بندی‌اند که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

۲-۱. عموم کلمه «غنتم» نسبت به همه ارباح تا قرن نهم

دیدگاهی که کلمه «غنتم» را دارای معنایی عام و مشتمل بر همه ارباح مکاسب می‌داند، از عصر شاگردان ائمه^(ع) شروع می‌شود و تا قرن دهم ادامه دارد. در میان فقیهان متقدم و متأخر امامیه تا روزگار شهیدین تردیدی وجود نداشته است که کلمه «غنتم» معنای عامی دارد و شامل هرگونه فایده اکتسابی می‌شود. شیخ مفید همه متعلقات خمس اعم از غنائم، معدن، غوص، کنز، ارباح مکاسب و... را برشمرده و تصریح کرده است که همه اینها داخل در عنوان «غنایم»‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۶). شیخ طوسی در بررسی خمس معادن به عموم آیه استناد کرده است (طوسی،

۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷)؛ چنان‌که در بحث از تعلق خمس به غوص (جواهر دریایی)، به همین آیه استناد کرده و صریحاً نوشته است غوص، نوعی غنیمت است (همان، ص ۹۰-۹۱). شیخ در بحث از غنیمت توضیح می‌دهد که کلمه «غنمتم» در آیه معنای عامی دارد و کسانی که آن را به غنایم جنگی تخصیص زده‌اند، باید برای این تخصیص دلیل ارائه کنند (همان، ج ۴، ص ۱۸۱).
 راوندی - قرن ششم و هفتم - در تفسیر این آیه، همه انواع اکتساب را که متعلق خمس‌اند برشمرده و تصریح کرده است همه اینها غنیمت‌اند و آیه شامل همه آنها می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۲). سیدبن‌زهره برای تعلق خمس به اموال، غنایم جنگی، کنز، معدن و غوص، به عموم آیه استناد کرده است (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۹). ابن‌شهر آشوب مازندرانی برای اثبات خمس معادن به آیه استناد کرده است (مازندرانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۵). محقق حلّی نیز کلمه «غنیمت» را اسم برای هرگونه فایده‌ای دانسته، آن را شامل همه فواید اکتسابی دانسته است (محقق حلّی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۳). علی‌بن‌محمد سبزواری در شرحی بر غنیه، تصریح کرده است هرآنچه در فقه امامیه متعلق خمس قرار گرفته، غنیمت است (سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۱۵۲).

از قرن هشتم تا نهم نیز علامه حلّی در مقام اثبات اینکه خمس به ارباح‌التجارات تعلق می‌گیرد، به آیه «إِنَّمَا غَنِمْتُمْ...» استناد کرده است (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۲۰-۴۲۱/همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۳) و تصریح می‌کند کلمه «غنمتم» همان‌گونه که غنایم جنگی را دربرمی‌گیرد، دستاوردهای دیگر را نیز شامل می‌شود و از کسانی که آن را تخصیص می‌زنند، دلیل مطالبه کرده است (همو، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۳۷). شهید اول در مقام ذکر متعلقات خمس، همه اصناف خمس را داخل در تحت کلمه «غنیمت» می‌داند (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۱). شهید ثانی کلمه «غنمتم» را عام دانسته، این نقد را بر فقه اهل سنت وارد کرده است که چرا این کلمه را از معنای عام لغوی‌اش به غنایم جنگی محدود کرده‌اند؟! (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۰).

۲-۲. توقف یا تردید فقیهان امامیه در گستره مفهومی «غنمتم» از قرن نهم

هرچند فقیهان متقدم و متأخر امامیه تا قرن هشتم، عمومیت معنای کلمه «غنمتم» را پذیرفته بودند، ولی برخی از فقیهان امامیه درباره عمومیت کلمه «غنمتم» توقف، تردید یا مخالفت کرده‌اند. فاضل مقداد شاگرد برجسته شهید اول و صاحب کتاب کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن، اگرچه در

ابتدای بحث خمس نوشته است: «غنمتم در اصل همان فایده اکتسابی است»، ولی تا پایان بحث، تعمیم موضوع خمس را به اصحاب امامیه و اختصاص موضوع خمس را به غنایم دارالحرب اجمالاً به فقیهان جمهور نسبت می‌دهد و خود را به هیچ‌یک از دو طرف این نزاع نزدیک نکرده است! از چنین بیانی بوی توقف و تردید به مشام می‌رسد (سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۹).

فقیه دیگری که در تعمیم کلمه «غنمتم» تردید کرده، محقق اردبیلی است. محقق اردبیلی در مجمع‌الفائده همه اصناف هفت‌گانه خمس را بررسی کرده، برای یکایک آنها دلیل اقامه می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۳-۳۲۵)، اما از میان همه این اصناف هفت‌گانه فقط برای صنف اول (غنایم دارالحرب) به آیه «إنما غنمتم» استناد کرده است (همان، ص ۲۹۳) و در شش صنف دیگر به جای استناد به آیه، صرفاً به اجماع و روایات استناد کرده است! وی در مقام اقامه دلیل برای وجوب خمس در ارباح تجارات و زراعات و... نیز خود به آیه استناد نکرده است، بلکه فقط استدلال دیگران به آیه را مطرح و ابتدا در آن مناقشه می‌کند و اختصاص آیه به غنایم جنگی از طریق سیاق آیه را احتمالی غیربعید می‌داند و صدق لغوی غنیمه بر همه فواید اکتسابی را رد کرده است، اما در نهایت تصمیم قطعی نگرفته، دعوت به تأمل کرده است (همان، ص ۳۱۱). عبارات وحید بهبهانی به‌گونه‌ای است که وی را نیز می‌توان در شمار اهل تردید قرار داد. ایشان در نقد کسانی که عمومیت معنای «غنمتم» را از نظر لغوی و عرفی منع کرده‌اند، با تردید می‌نویسد: منع این عمومیت از نظر لغوی و از نظر عرف عصر نزول، مشکل دارد! ولی اخبار دال بر عمومیت در غایت کثرت‌اند (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۳۹).

۲-۳. مخالفت قطعی فقیهان امامیه با گستردگی مفهوم «غنمتم» در مدرسه اردبیلی

پس از تردیدی که در گستره مفهومی کلمه «غنمتم» روا شد، شاگردان محقق اردبیلی این تردید را تشدید کردند و آن را به مرتبت مخالفت قطعی رساندند. صاحب مدارک، یکی از شاگردان محقق اردبیلی است که مانند استادش فقط در غنایم دارالحرب به آیه استناد می‌کند و در شش صنف دیگر از متعلقات خمس به آیه استناد نکرده است. در صنف خامس (ارباح تجارات و زراعات و...) که اصحاب معمولاً به آیه استناد می‌کنند، ایشان ابتدا استناد اصحاب را نقل می‌کند (عاملی، ۱۴۱۱،

ج ۵، ص ۳۷۹)، ولی در ادامه می‌نویسد که همه ادله اصحاب برای اثبات خمس در ارباح تجارت دچار اشکال است. از منظر صاحب مدارک، اشکال استناد به آیه شریفه این است که اولاً، کلمه «غنتم» معنای عام ندارد و بر چیزی بیش از غنایم دارالحرب دلالت نمی‌کند؛ ثانیاً، اگر هم دلالت کند، سیاق آیه این عمومیت را بر نمی‌تابد (همان، ص ۳۸۱-۳۸۲).

شاگرد دیگر محقق اردبیلی - سبزواری - نیز ادعای صدق کلمه «غنیمه» بر همه اصناف سبعه را از اصحاب نقل کرده است، ولی در نقد آن می‌نویسد: چنین برداشتی بر خلاف عرف اهل لغت است. سپس می‌کوشد با نقل قول‌هایی از لغویان بزرگی چون قاموس و ابن اثیر، ادعای انحصار معنای غنیمت در غنایم دارالحرب را اثبات کند (سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸). او در بحث خمس ارباح‌المکاسب نیز عمومیت کلمه غنیمت را هم از نظر دلالت تصویری و هم از نظر دلالت تصدیقی با قاطعیت رد کرده است! (همان، ص ۴۸۰).

پس از شاگردان محقق اردبیلی، این مخالفت ادامه یافت؛ تا آنجا که فاضل جواد شاگرد برجسته شیخ بهایی در کتاب آیات الأحکام، دلالت کلمه «غنتم» بر عموم فواید اکتسابی را رد کرده است. هر چند از کلام او معلوم نیست اصلاً دلالت تصویری کلمه «غنتم» بر فواید اکتسابی را قبول ندارد، یا فقط دلالت تصدیقی آیه بر عمومیت را نمی‌پذیرد، در عین حال استناد اصحاب به آیه برای اثبات خمس در چیزی غیر از غنایم جنگی را برنتافته، ظاهر آیه را صرفاً مشتمل بر غنیمت‌های جنگی دانسته است (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۱).

۲-۴. تعمیم مفاد آیه «إنما غنتمم...» با تکیه بر قرینگی روایات

شیخ یوسف بحرانی انحصار معنای «غنتم» در غنایم جنگی را از نظر لغوی پذیرفت. تفاوتی که میان استظهار وی و دیگران وجود دارد اینکه او هر چند نتوانست عمومیت آیه را از طریق دلالت زبانی تأیید کند، ولی سرانجام با قرینگی روایات، این عمومیت را قبول کرده است. او با همین مدل از توسعه مفهومی که به مدد روایات به دست آورده، برداشت انحصارگرای شاگردان محقق اردبیلی (محقق سبزواری و صاحب مدارک) را نقد کرده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۳۴۷). سیدعلی طباطبایی با عمومیت کلمه «غنتم» صریحاً مخالفت می‌کند و انحصار معنای این کلمه در غنایم جنگی را با استدلال‌های لغوی و استناد به ارتکاز اصحاب تأیید کرده است، ولی در نهایت

می‌نویسد: شاید اصحاب نیز تعمیم کلمه «غنمتم» به همه موارد خمس را به مدد روایات به انجام رسانده باشند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۲۷). اگرچه محقق بهبهانی عمومیت کلمه «غنمتم» را رد کرده است، ولی در آن تردید دارد و به همین دلیل عمومیت آیه را با استناد به اخبار اثبات کرده است (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۳۹).

بی‌شک ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در جایگاه معلم و مفسر قرآن کریم، این شأنیت را دارند که با تعمیم یا تخصیص مفاهیم قرآنی، مقصود جدی خداوند از آن مفاهیم را روشن کنند؛ از این رو اصل تعمیم دادن یک مفهوم قرآنی به وسیله داده‌های روایی، از نظر کبروی روش مقبول و تردیدناپذیری است، اما مسئله این است که از نظر صغروی کلمه «غنمتم» خودش بدون کمک روایات، معنایی عام دارد و نیازی به این روش ندارد.

۲-۵. بازتثبیت عمومیت کلمه «غنمتم» در اندیشه فقیهان امامیه از قرن سیزدهم

تردیدهایی که از قرن دهم در گستردگی معنای غنمتم روا شد، تا اوایل قرن سیزدهم یعنی دوره فقهی وحید بهبهانی ادامه یافت، ولی در قرن سیزدهم فقیهان امامیه به این تردیدها خاتمه دادند؛ برای مثال محقق قمی هرچند در دیباچه باب خمس با تکیه بر سیاق آیه که درباره جنگ بدر نازل شده است، دلالت سیاقی آیه بر عمومیت را مورد تردید قرار می‌دهد (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۸۲)، ولی در متن مباحث خمس از عمومیت آیه دفاع می‌کند و توضیح می‌دهد که وقوع آیه در سیاق جنگ بدر مانع از انعقاد عموم برای آیه نیست (همان، ص ۳۱۵-۳۱۷). دیگر فقیه بزرگ این دوره محقق نراقی در جای‌جای مباحث فقهی از عمومیت آیه دفاع کرده است (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۳۲۵/همو، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۹-۱۱) و در نقد دیدگاه محقق سبزواری که کلمه «غنمتم» را به معنای غنایم جنگی می‌داند، توضیح می‌دهد که چون فقیهان اهل سنت کلمه «غنمتم» را منحصر در غنایم جنگی کرده‌اند، برای برخی بزرگان ما نیز توهم تبادر رخ نموده است (همو، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۱).

پس از محقق نراقی تقریباً قاطبه فقیهان امامیه از عمومیت لغوی کلمه «غنمتم» با اطمینان دفاع کرده‌اند. از این میان می‌توان بزرگانی چون شیخ اعظم انصاری رحمته‌الله مرحوم همدانی، شیخ عبدالکریم حائری، محقق بروجردی، محقق داماد و محقق خویی را نام برد (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۱۳/

انصاری، ۱۴۱۵، ص ۷۵-۷۴ / حائری، ۱۴۱۸، صص ۴۰ و ۱۴۴ / لنکرانی، ۱۴۲۳، صص ۳۳۴ و ۴۰۲ / قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۴ / جوادی آملی، ۱۴۱۸، ص ۱؛ با این حال هنوز برخی تردیدها و مخالفت‌ها در برخی آثار دیده می‌شود؛ برای مثال آیت‌الله سیداحمد خوانساری فقط در غنایم دارالحرب به آیه استناد می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۱۰۲) و در موارد دیگر حتی در ارباح‌التجارات (همان، ص ۱۱۲) به آیه استناد نکرده است؛ هرچند این امر ممکن است ناشی از تردید نباشد، بلکه برگرفته از شدت احتیاط ایشان در استنادات فقهی باشد که وقتی روایات و اجماع قطعاً وجود داشته، احتیاطاً نمی‌خواهد به آیه‌ای که در آن اندک احتمال خلاف ظاهری وجود دارد، استناد کند؛ چنان‌که آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی نیز ادعای عمومیت کلمه «غنمتم» را قبول نمی‌کند و آن را به معنای غنایم دارالحرب یا فایده‌هایی که مجاناً و بلاعوض به دست بیاید، دانسته است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۱).

۳. خاستگاه اختلافات

اختلافاتی که بدان اشاره شد، در سه امر ریشه دارد: نخست، اینکه گستره معنای لغوی «غنمتم» در چه حدی است؟ دیگر آنکه اگر قبول کنیم معنای لغوی کلمه «غنمتم» محدود به غنایم جنگی است، آیا قرینه منفصلی که بتواند آن را تعمیم دهد، وجود دارد؟ سوم آنکه اگر به هر شکلی توانستیم عمومیت کلمه «غنمتم» را نسبت به همه ارباح اثبات کنیم، در حال آیه در سیاق جنگ وارد شده است و همین نکته می‌تواند سبب اختصاص آیه به غنایم جنگی شود. روشن است عامل اول به مدلول تصویری کلمه غنمتم و دو عامل دیگر به مدلول تصدیقی آیه ربط دارد.

۳-۱. خاستگاه اختلافات در مدلول تصویری کلمه «غ ن م»

واقعیت این است که لغویان کلمه «غ ن م» را به معنای هرگونه دستاوردی می‌دانند؛ اعم از اینکه در میدان جنگ و از کفار یا به شکل دیگری به دست آمده باشد. ابن فارس می‌گوید:

ماده «غ ن م» بر معنای به دست آمدن چیزی که از قبل در ملکیت شخص نبوده باشد، دلالت می‌کند، ولی بعداً اختصاص یافت به اموالی که با جنگ و پیروزی از مشرکان به دست بیاید (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۷).

لغویان دیگر نیز کلمه غنم (مصدر فعل غنمتم) را به معنای گسترده «دست یافتن به چیزی بدون مشقت» (الفوز بالشیء) معنا کرده‌اند و آن را مقید به جنگ یا قید دیگری نکرده‌اند، ولی کلمه «الغنیمه» را به معنای آنچه در میدان جنگ به دست بیاید، دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۵۲۷).

گزارش لغویان نشان می‌دهد کلمه «غنم» با کلمه «الغنیمه» از نظر سعه و ضیق مفهومی تفاوت دارد. بر اساس این تفاوت، به نظر می‌رسد کسانی که خواسته‌اند معنای کلمه «غنم» را به معنای واژه «الغنیمه» برگردانند، دچار مغالطه شده‌اند.

برای اینکه معلوم شود چرا کلمه «غنیمه» برخلاف کلمه «غنم» معنای ضیقی دارد، از باب مقدمه باید توضیح داد وزن فعل، گاهی در معنای فاعلی - مانند شهید - و گاه در معنای مفعولی - مانند قتل - به کار می‌رود. فعلی که به معنای فاعل و فعلی که به معنای مفعول است، هر دو معنای وصفی گسترده‌ای دارند؛ مثلاً کلمه شهید، هرکسی را که شهادت بدهد و کلمه قتل هرکسی را که به قتل رسیده باشد، شامل می‌شود، اما «فعل به معنای مفعول» گاهی معنای وصفی خود را از دست می‌دهد و در حصه خاصی از مصادیق خود، تعیین مفهومی می‌یابد. در این صورت باید تائید به آن ملحق شود؛ برای مثال کلمه «صحف» به معنای بازکردن و منبسط کردن هر چیزی مانند کاغذ، پارچه یا ... است؛ آن هم برای آنکه بر روی آن هرکاری - از جمله کتابت - انجام دهند. کلمه «صحیف» نیز در معنای وصفی، عمومیت دارد و به معنای هر چیزی است که پهنش کرده باشند برای هر کاری، ولی وقتی به آن «ة» ملحق می‌شود، دیگر عمومیت معنایی خود را از دست می‌دهد و در حصه معینی از مصادیق قبلی اش تعیین می‌یابد؛ یعنی فقط بر شیء قابل کتابتی اطلاق می‌شود که برای کتابت پهن شده باشد. از این مثال‌ها در زبان عربی بسیار است. قریحه نیز مثال دیگری است. کلمه «قرح» به معنای ایجاد جراحت یا ایجاد حفره در چیزی است. «قریح» باید به معنای هرگونه جراحت یا حفره ایجاد شده باشد، ولی هنگامی که حرف تاء بدان ملحق می‌شود (قریحة)، به معنای حفره‌ای است که نخستین آب برآمده از چاه در آن ریخته می‌شود.

کلمه «الغنیمه» یکی دیگر از کلماتی است که بر وزن فعل بوده، به آن حرف تاء ملحق شده است. اصل ماده «غنم» به معنای به دست آوردن چیزی و دست یافتن بر آن است. لغویان معتقدند: «غَنِمَ الشَّيْءُ غَنْمًا: فاز به» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۴۵). بر اساس قاعده مذکور،

کلمه «غنیم» به معنای هر چیزی است که آن را به دست آورده باشند، ولی هنگامی که به آن «ة» ملحق شود، دیگر عموم و شمول وصفی خود را از دست می‌دهد و فقط بر یک حصه از معنای قبلی خود (مالی که در جنگ به دست آمده باشد) دلالت می‌کند؛ چنان‌که لغویان در معنای آن گفته‌اند: «الغنیمة ما أُوجِفَ علیه بالخیل والرکاب من أموال المشرکین و أخذ قسراً و یجب فیها الخمس» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۱۴۱).

اکنون باید توجه داشت آنچه در آیه خمس به کار رفته است، کلمه «الغنیمة» نیست، بلکه «غنمتم» با صورت فعلی است. آن‌گونه که گذشت، برخی فقیهان متأخر امامیه، ابتدا این کلمه را به معنای غنایم جنگی گرفته‌اند، سپس با تمسک به اجماع یا روایات، حکم وجوب خمس را از غنایم جنگی به ارباح دیگر نیز تسری داده‌اند! به نظر می‌رسد چنین برداشتی از معنای کلمه «غنمتم» مبتنی بر خلط کلمه «غنمتم» با کلمه «غنیمه» باشد.

شاید این خلط ناشی از نوعی صرف‌زدگی در فهم واژگانی عربی است. در دانش صرف برای آموزش اشتقاق و مشتقات، یک ماده لغوی را از هیئت به هیئت دیگر درمی‌آورند. تأکید و ممارست بر اینکه آنچه در هیئت این مشتقات گوناگون به کار رفته، یک ماده لغوی است، شاید این گمان را پدید آورده باشد که یک ماده لغوی، در جمیع هیئت‌های صرفی، معنای یکسان خود را بدون هیچ تغییری حفظ خواهد کرد! ولی در واقع یک ماده لغوی در یک هیئت خاص، افزون بر اقتضانات معنایی آن هیئت، ممکن است قیدی از قیود معنای خود را از دست بدهد یا به قید جدیدی مقید شود. این امر به زبان عربی اختصاص ندارد و در همه زبان‌های اشتقاقی روی می‌دهد.

یکی از فقیهان معاصر که به این صرف‌زدگی مبتلا نیست، ابتدا می‌فرماید: «درباره کلمه «الغنیمة» امکان دارد گفته شود [بلکه گفته شده] که اختصاص به غنایم جنگی دارد ... اما درباره کلمه «غنم» با هیئت فعلی، امکان ندارد چنین ادعایی مطرح شود؛ چون معنای آن عام است». هر چند ایشان در ادامه تحقیق لغوی خود با فرضیه این تحقیق همراهی کافی نداشته است! (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۱۹۶-۱۹۷).

برای باورپذیر شدن این ادعا که کلمه «غنمتم» با کلمه «غنیمه» تفاوت معنایی دارد، خوب است نگاهی به ارتکازات مفسران متقدم بیندازیم. کیاهراسی که یکی از مهم‌ترین کتب

آیات الأحکام را بر اساس فقه شافعیان قلم زده است، می نویسد:

فقیهان [اهل تسنن] اجماع دارند که منظور از «ما غنمتم» در این آیه، مال کافرانی است که با پیروزی در جنگ به دست می آید، اما معنای لغوی کلمه «غنمتم» چنین اختصاصی را بر نمی تابد و همه انواع به دست آوردن مال را شامل می شود (کیاهراسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۶).

محمد بن احمد قرطبی مفسر و فقیه بزرگ مالکی، با استدلال های لغت پژوهی نشان داده است حتی در شعر جاهلی نیز کلمه «غنمتم» به معنای «هرگونه به دست آوردن و کسب کردن» بوده و اختصاصی به غنایم جنگی نداشته است. سپس خود تصریح می کند که این کلمه از نظر لغوی به غنایم جنگی محدود نمی شود، ولی در دانش فقه با استدلال های فقهی به این معنا محدود شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱). گفتنی است برخی ارباب لغت نیز همین نکته را صریحاً بیان کرده اند که این کلمه در اصل به معنای دست یافتن بر هر چیزی بود، اما بعدها به اموالی که در جنگ به دست می آید، اختصاص یافت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۷). فخر رازی نیز با تفاوت قائل شدن میان معنای لغوی و معنای شرعی می نویسد: «غنم، دست یافتن به هر چیزی است و غنیمه در شریعت چیزی است که از اموال مشرکان در جنگ به ملکیت مسلمانان درآید» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۸۴). برخی مفسران متأخر اهل سنت با تبعیت از سخن قرطبی پذیرفته اند کلمه «غنمتم» معنای وسیعی دارد، ولی با دلیل شرعی به غنیمت های جنگی اختصاص یافته است (امام رضا علیه السلام «منسوب به امام رضا علیه السلام»، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۶).

۳-۲. خاستگاه اختلاف در مدلول تصدیقی آیه

مفسران معنای نهایی آیه را با دو گونه تغییر روبه رو کرده اند: برخی از آنها پذیرفته اند کلمه «غنمتم» از نظر لغوی معنای گسترده ای دارد، ولی کوشیده اند به وسیله عناصری همچون سیاق آیه، خصوصیت مورد یا اجماع و شهرت فقهی آن را محدود کنند؛ برخی دیگر از نظر لغوی معنای عام کلمه «غنمتم» را نپذیرفته اند، اما کوشیده اند با عناصری چون روایات اهل بیت علیهم السلام آن را توسعه دهند و شامل همه ارباب کنند.

۳-۲-۱. محدود کردن معنای «غنمتم» به فرض عام بودن معنای لغوی

از میان مفسران و فقیهانی که عموم لغوی کلمه «غنمتم» را پذیرفته اند، برخی با استفاده از

قرآینی آن را به غنایم جنگی اختصاص داده‌اند. این قرآین عبارت‌اند از: اجماع، سیاق لفظی آیات و منحصر بودن شأن نزول آیه. درباره امکان قرینگی اجماع برای تخصیص حکم قرآنی خمس، باید توجه داشت این مفسران و فقیهان که به مذاهب اهل تسنن تعلق دارند، به جای آنکه قرآن را بر فقه مقدم قرار دهند، آیات قرآن کریم را متأخر از فقه قرار می‌دهند! محمدطاهر ابن عاشور در جایی به این شیوه نامقبول اشاره کبروی کرده، از آن نتیجه گرفته است که فقه از شروط مفسر نیست، بلکه تفسیر از شروط فقیه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴). البته اگر این فقیهان این اجماع را به سنت خود پیامبر ﷺ برسانند، می‌توانند این حکم قرآنی را با سنت رسول الله ﷺ تخصیص بزنند، ولی درباره آیه «إِنَّمَا غَنِمْتُمْ...» چنین تبیینی از اجماع که بتواند کاشف از سنت پیامبر ﷺ باشد، ارائه نداده‌اند.

این اندازه مشخص است که آیه مذکور در سیاق آیات مربوط به یکی از جنگ‌ها قرار دارد؛ هرچند در اینکه مربوط به جنگ بدر یا یکی دیگر از جنگ‌هاست، اختلافات‌هایی میان مفسران وجود دارد (امام رضا ﷺ «منسوب به امام رضا ﷺ»، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۵). اکنون اگر قرار باشد چنین سیاقی عموم آیه را تخصیص بزند، باید آن را به جنگ بدر یا همان جنگی که آیه بدان اختصاص دارد، تخصیص بزند. نتیجه این تخصیص آن است که غنایم جنگ‌های دیگر نیز خمس نداشته باشد و این نتیجه را خود قائلان نیز قبول ندارند.

درباره تخصیص عمومات قرآنی به وسیله شأن نزول، اصولیان فریقین قبول دارند که سبب نزول آیات، قادر به تخصیص عمومات قرآنی نیست. چنین گونه‌ای از تقیید که در اصول اهل سنت به نام «تخصیص العام بخصوص السبب» و در اصول شیعه به نام «تخصیص عموم الوارد بخصوص المورد» شهره است، در میان اصولیان فریقین رد شده است (حائری، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۳/زرکشی، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۳۵۲)؛ بنابراین اگر برای دلیلی که در یک مورد وارد شده، عمومیت زبانی منعقد شد، دیگر به وسیله خصوصیت مورد قابل تخصیص نیست، مگر آنکه در زبان دلیل وارد، نحوه انعقاد عموم به گونه‌ای باشد که مورد با قرینگی خود بتواند آن را تخصیص بزند. البته انعقاد عموم برای کلمه «غنمتم» در آیه خمس چنین وضعیتی ندارد که مورد بتواند آن را تخصیص بزند.

۳-۲-۲. قرینه‌ای برای تعمیم به فرض عام نبودن معنای لغوی

در برخی آثار فقهی - تفسیری ابتدا مفروض انگاشته شده است که کلمه «غنمتم» به غنایم

جنگی اختصاص دارد، آنگاه تلاش شده است با تکیه بر عناصری مانند اجماع یا روایات، مفاد آیه به همه ارباح مکاسب تعمیم داده شود. از میان این گروه، فاضل جواد را می‌توان نام برد (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۱). این برداشت از آیه نیز به خاطر خطایی که در فهم اولیه کلمه «غنمتم» بدان مبتلا شده است، قابل توجیه نیست.

نتیجه

روایات امامیه و فقیهان و قرآن‌پژوهان فقهی امامیه از آغاز اندیشه شیعی تا قرن نهم هجری پذیرفته بودند که کلمه «غنمتم» در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال، همه ارباح و دستاوردهای مالی را شامل می‌شود. از قرن نهم در متون امامیه درباره گستره معنایی این کلمه تردیدهایی شکل گرفت و تا عصر محقق اردبیلی ادامه یافت. شاگردان محقق اردبیلی شمول این کلمه نسبت به همه مکاسب را رد کرده، برای تعمیم حکم خمس از روایات بهره جسته‌اند. به تدریج از حوالی قرن سیزدهم، اندیشه شمول معنای این کلمه مجدداً آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. ریشه این اختلافات در این است که معنای کلمه غنیمت با معنای کلمه غنمتم یکی انگاشته شده است، درحالی‌که از منظر لغوی اگر کلمه‌ای در وزن فعلیل همراه با تاء تأنیث به کار رود، محدودیت معنایی می‌یابد. کلمه «غنیمه» نیز با همین قالب در معنای دستاوردهای جنگی محدود شده است، ولی کلمه «غنمتم» معنای گسترده خود را دارد. از سوی دیگر مشخص شد که برای تفسیر آیه، نه می‌توان مانند فقیهان اهل تسنن عموم موجود در کلمه «غنمتم» را با اجماع‌های ناموجه و مخصص‌های نامقبول دیگر تخصیص زد، نه نیازی هست مانند برخی فقیهان امامیه برای تعمیم معنای «غنمتم» از چیزی غیر از لغت‌شناسی بهره گرفت.

منابع

١. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٠ق.
٢. ابن سيده، علي؛ المحكم والمحيط الاعظم؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٣. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائيس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة، ١٤٠٤ق.
٤. اردبيلي، احمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق.
٥. ازهرى، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغة؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
١. امام رضا (منسوب به امام رضاؑ)، علي بن موسىؑ؛ فقه الرضاؑ؛ مشهد: مؤسسه آل البيتؑ، ١٤٠٦ق.
٢. انصاري، مرتضى؛ كتاب الخمس؛ قم: كنگره بزرگداشت شيخ انصاريؑ، ١٤١٥ق.
٣. بحراني، يوسف؛ الحدائق الناضرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق.
٤. بهبهاني، محمد باقر؛ مصابيح الظلام؛ قم: مؤسسة العلامة البهبهاني، ١٤٢٤ق.
٥. جوادى آملی، عبدالله؛ كتاب الخمس للمحقق الداماد؛ قم: دارالاسراء، ١٤١٨ق.
٦. جوهرى، اسماعيل؛ الصحاح؛ بيروت: دارالعلم للملادين، ١٤١٠ق.
٧. حائرى، مرتضى؛ كتاب الخمس للحائرى؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٨ق.
٨. حائرى، عبدالكريم؛ دررالفوائد؛ قم: چاپخانه مهر، [بى تا].
٩. حلبى، ابن زهره؛ غنية النزوع؛ قم: مؤسسة الإمام الصادقؑ، ١٤١٧ق.
١٠. حلى (علامه حلى)، حسن بن يوسف؛ تذكرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيتؑ، ١٤١٤ق.
١١. حلى (علامه حلى)، حسن بن يوسف؛ مختلف الشيعة؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
١٢. حلى (علامه حلى)، حسن بن يوسف؛ منتهى المطلب؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه، ١٤١٢ق.
١٣. حلى (محقق حلى)، جعفر بن حسن؛ المعتبر فى شرح المختصر؛ قم: مؤسسه سيدالشهداء، ١٤٠٧ق.
١٤. خمينى، سيدروح الله؛ كتاب البيع؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينىؑ، ١٤٢١ق.

۱۵. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ قم: مؤسسه إحياء أثر الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۷. رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. راوندی، سعیدبن عبدالله؛ فقه القرآن؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۹. رضا، محمدرشید؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۰. زبیدی، سیدمرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمدبن بهادر؛ البحر المحیط فی أصول الفقه؛ تحقیق و تعلیق محمد تامر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۲۲. سبزواری، علی بن محمد؛ جامع الخلاف والوفاق؛ قم: زمینه سازان ظهور، ۱۴۲۱ق.
۲۳. سبزواری، محمدباقر؛ ذخیره المعاد؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۷ق.
۲۴. سیوری، فاضل مقداد؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳.
۲۵. شاهرودی، سید محمود؛ کتاب الخمس للشاهرودی؛ ج ۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف، ۱۴۲۵ق.
۲۶. طباطبادی، سیدعلی؛ ریاض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن؛ الإستبصار فیما إختلف من الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن؛ الخلاف؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. عاملی، زین الدین؛ مسالک الإفهام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۱. عاملی، محمدبن علی؛ مدارک الأحکام؛ بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۳۲. عاملی، محمدبن مکی؛ البیان؛ قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۴۱۲ق.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۴. قزوینی، سیدعباس؛ زبدة المقال فی خمس الرسول والآل؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۵. قمی، ابوالقاسم؛ غنائم الأيام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۶. کاظمی، جوادبن سعید؛ مسالک الإفهام إلى آیات الأحکام؛ ج ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵.

٣٧. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق.
٣٨. كياهراسى، على بن محمد؛ أحكام القرآن؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
٣٩. لنكرانى، محمد فاضل؛ رسالة فى الخمس للبروجردى؛ قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢٣ق.
٤٠. مازندراني، ابن شهر آشوب؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ قم: دارالبیدار، ١٣٦٩ق.
٤١. مازندراني، ملا محمد صالح؛ شرح الكافي؛ تهران: المكتبة الإسلاميه، ١٣٨٢ق.
٤٢. مجلسى، محمد باقر؛ مرآة العقول؛ ج ٢، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٤ق.
٤٣. مفيد، محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ قم: كنگره هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤٤. منتظرى، حسين على؛ كتاب الخمس والأنفال؛ ج ٢، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٦٢.
٤٥. نراقى، احمد؛ الحاشية على الروضة البهية؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٥ق.
٤٦. نراقى، احمد؛ مستند الشيعة فى أحكام الشريعة؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٥ق.
٤٧. همدانى، رضا؛ مصباح الفقيه؛ قم: المؤسسة الجعفرية، ١٤١٦ق.